
(۴)

سوره تکویر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره تکویر

آیه ۱:

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ

آن‌گاه که خورشید در هم پیچد.

کور:

مقایس: کور العمامة، دورها

التحقیق: ادارة شیء فی محیط محدود معین

دوران شیء در یک محیط محدود و مشخص، پیچاندن عمامه بر سر را به همین جهت کور العمامه می‌گویند.

سوره‌ی تکویر پلی است میان مطالب سُورِ علق و مدثر، و سُورِی که پس از این سوره نازل می‌شود: اعلی، لیل و فجر. بخش ابتدایی سوره‌ی تکویر آیات ۱ تا ۱۴ است، که بیان‌گر روز قیامت می‌باشد. در این آیات حوادث عجیب و بعضاً هولناکی از نگاه ما بیان می‌شود. ما با این حوادث هیچ آشنایی و پیشینه‌ی ذهنی نداریم، به همین جهت برای ما غیر قابل باور است.

مراد از کور در آیه خروج خورشید از مدار نظم و تابش است. وقتی از مسیر خود خارج گردد خواصی که بر آن مترتب بود نیز از بین خواهد رفت. مانند روشنایی، جاذبه‌ی منظومه‌ی شمسی و ... (امروزه اثبات کرده‌اند که خورشید ثابت نیست و مابقی سیارات به دور او بچرخند، بلکه کل منظومه‌ی شمسی دور کهکشان در حال حرکت است، و کهکشان راه شیری نیز در حال حرکت است)

آیه ۲:

وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ

و آن‌گاه که ستارگان بی‌نور شوند.

کدر:

مقایس: يدلّ علی خلاف الصّفو

التحقیق: هو ما یقابل الخلو و الصّفا فی الشّیء مادّیاً أو معنویاً و الانکدار فی کلّ شیء بحسبه و یجمعها الخروج عن الجریان الطبیعی و الحالة الخالصة للشّیء.

انکدار در ستارگان، به حسب تصویرسازی این آیات باید معنا شود. مراد عارض شدن اختلال در حرکات و نظم است، که منجر به تغییر اساسی ستارگان می‌شود، مانند خاموشی و افول.

افول ستارگان روی دیگر إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ است. خوشید خود از ستارگان است. البته دَقَّت کنیم که مراد ستاره‌ی اصطلاحی در علم نجوم نیست، بلکه سیارات نیز همان ستارگان در لسان عرفی هستند. آنچه در آسمان دیده می‌شد دیگر به نحو گذشته دیده نخواهد شد، و ستارگان خاموش می‌گردند.

آیه ۳:

وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ

و آن‌گاه که کوه‌ها روان شوند.

سیر:

مقایس: يَدُلَّ عَلَى مَضَى وَ جريان

مراد حرکت کوه‌هاست که ناشی از انهدام آن‌هاست، چنان‌که در آیه‌ی ۵ سوره‌ی قارعه آمده است: وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمُنفُوشِ. کوه‌ها مانند پشم زده شده از هم گسیخته می‌شوند. حرکت مذکور در آیه همان انهدام و متلاشی شدن است. این سه آیه نشان می‌دهد که دنیا آن گونه که در نظر ما است از بین خواهد رفت. چنان‌که در آیه‌ی ۴۸ سوره ابراهیم آمده است: يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ.

آیه ۴:

وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ

و آن‌گاه که هر بارزشی رها شود.

عشار:

دو ریشه ممکن است داشته باشد:

۱. العشار جمع عشاء باشد. مرحوم علامه در المیزان این ریشه را بیان کرده‌اند: كالنفس جمع نساء، و هي الناقة الحامل التي أتت عليها عشرة أشهر فتسمى عسرا، حتى تضع حملها و ربما سميت عسرا بعد الوضع أيضاً، و هي من أنفس المال عند العرب.

شتر ماده‌ی حامله‌ای که ده ماه از حملش گذشته، و در آستانه‌ی وضع است. پس از وضع هم به او عشاء گفته می‌شود. این شتر در آن زمان نزد عرب از نفیس‌ترین اموال بوده است.

۲. التحقيق: ریشه عشر است. هو المصاحبة في الاختلاط، و بلحاظ رفع التشابه بينها و بين مشتقات تدلّ على العدد، و أمّا ما يدلّ على العدد فهو منقول من اللغة العبريّة.

مصاحبت در هم‌نشینی است. (دلالت بر عدد یا از این معنا گرفته شده است، یا از لغت عبری وارد عربی شده است)

معنای کریمه با توجّه به ریشه‌ی اول رها کردن اموال ارزشمند است، به عنوان مثال به مالی که در آن زمان برای اعراب ارزش بسیاری داشته است اشاره شده است. شتر ماده‌ای که حامله، و اواخر وضع حملش باشد.

با توجّه به ریشه‌ی دوم رها کردن خویشی و آشنایی است.

هر دوی این معانی به جهت هول عظیمی است که از حوادث آن روز حاصل می‌شود.

آیه ۵:

وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ

و آن گاه که حیوانات وحشی گرد آیند.

وحش:

التحقيق: هو التوحش و البعد عن الأنس.

دوری از انس که به توحش برسد.

حشر:

التحقيق: هو البعث و السَّوق و الجمع، ففيه قيود ثلاثة و هذه القيود هي الفارقة بينها و بين البعث و النشْر و الجمع و السوق و غيرها.

برانگیختگی که نتیجه اش جمع شدن باشد.

دو معنا برای آیه می توان بیان کرد:

اول حیوانات وحشی که عادتاً با هم جمع نمی شوند، از هول آن روز در یک جا جمع می شوند. این که برخی گفته اند منظور روز قیامت و صحرای محشر است، به نظر درست نمی آید. حوادثی که در این آیات آمده است اشاره به هول روز قیامت دارد، و تا محشر فاصله دارد. مراد این است که از هول آن روز حیوانات وحشی که عادتاً کنار هم قرار نمی گیرند، با هم جمع می شوند. با این بیانی که عرض شد نیازی به توجیهات بیان شده نیست. ایشان ابتدا آیه را به محشور شدن حیوانات معنا می کنند، بعد این شبهه حاصل می شود که مگر حیوانات تکلیف دارند که بخواهند محشور شوند، و سخن به درازا می کشد.

دوم عده‌ای از انسان‌ها که از حقیقت انسانیت دور شده‌اند، در یک جا جمع می‌شوند. معنای اول به نظر درست‌تر می‌آید.

آیه ۶:

وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ

و آن‌گاه که دریاها به غایت ناآرام شوند.

سجّر:

مفردات: تهیج النار

التحقیق: هو الهیجان و فیضان من شدة الإمتلاء و هذا المعنى يختلف باختلاف الموارد، ففي البحر بوجود التموج الشدید و الهیجان و فی النار بالإنتهاب الشدید و الاشتعال و فی الرقیق و المصاحب بهیجان المحبّة و المودة. و الجامع بینها هو الخروج عن الحدّ فی الإمتلاء.

هیجان و فیضان از شدّت امتلاء، در هر مورد بر حسب خودش معنا می‌شود، نسبت به دریا موج شدید، نسبت به آتش اشتعال شدید؛ وجه مشترک معنا خروج از حدّ و حال عادی است به واسطه‌ی امتلاء. معنایی که مقایسه و دیگر کتب بیان کرده‌اند مصداق معنای مذکور است.

بنابراین معنای آیه ناآرامی شدید دریاها می‌باشد. وجه شباهتی بین شعله کشیدن آتش و موج شدید می‌باشد. اما معنایی که برخی کرده‌اند مبنی بر این که دریاها آتش می‌گیرند فاقد وجهت است.

آیه ۷:

وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ

و آن‌گاه که هر کس با مانند خود قرین شود.

لغات آیه روشن است. چند معنا برای این آیه شده است: خوبان به خوبان و بدان به بدان ملحق می‌شوند؛ بدن دوباره

صاحب روح می‌شود؛ مرحوم علامه در المیزان می‌فرمایند:

أما نفوس السعداء فبنسباء الجنة قال تعالى: «لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ»: النساء: ۵۷، و قال: «وَزَوْجَانَهُمْ بِحُورٍ عِينٍ»: الدخان:

۵۴ و أما نفوس الأشقياء فبقربنا الشياطين قال تعالى: «احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَاَزْوَاجَهُمْ وَا مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ»: الصافات: ۲۲ و

قال: «وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ»: الزخرف: ۳۶.

به نظر حقیر چنین می‌آید که آیه اعمّ از تفسیرهای بیان شده است. مراد این است که هر نفسی با مانند خودش قرین

می‌شود. چنان‌که گفته‌اند: السنخية دليل (علّة) الإنضمام.

آیات ۸ و ۹:

وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ ، بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ

و آن‌گاه که از دختر زنده به گور شده پرسیده شود: به کدامین گناه کشته شده است؟!

وَأَد:

مقایس: کلمه تدلّ علی إثقال شيء بشيء، و الموءودة من هذا لأنّها تدفن حيّة، فهي تثقل بالتراب الذي يعلوها.

مراد از مؤوده دختران تازه به دنیا آمده‌ای بودند که زنده به گور می‌شدند. تعبیر مؤوده فوق العاده دقیق است. همان‌طور که در لغت آمده است، دفن این دختران برای خاک ثقیل است. گویا پذیرش این ابدان برای خاک دشوار است. این رسم سُبُعانه و جاهلانیهی اعراب در آن دوران بود؛ که به خاطر دوری از عارِ دختردار شدن انجام می‌دادند. چنان‌که در آیه‌ی ۵۸ و ۵۹ سوره نحل آمده است:

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ، يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أُمُّ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ.

فی الجملة در آن روز از این دختران زنده به گور شده سؤال خواهد شد، که به کدامین گناه کشته شدند؟!

آیه ۱۰:

وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ

و آن‌گاه که صحیفه‌ها گشوده شوند.

صحف:

مقایس: يدلّ على إنبساطه في شيء و سعة، يقال ان الصحف وجه الأرض و الصحيفة بشرة وجه الأرض. و من الباب: الصحيفة و هي التي يكتب فيها.

نشر:

مقایس: يدلّ على فتح شيء و تشعبه.

باز شدن و فتح در مقابل طیّ و پیچیده شدن است. در گذشته نامه‌ها طومار وار جمع می‌شده است، که به آن طیّ السّجل می‌گویند. نشر مقابل طیّ است.

معنا روشن است، وقتی که نامه‌ها گشوده می‌شود. مراد این است که اعمال هر کس آشکار می‌شود.

آیه ۱۱:

وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ

و آن‌گاه که آسمان گشوده شود.

کشط:

مقایس:

تدلّ علی تنحیة الشیء و کشفه، یقال کشف الجلد عن الذبیحة.

لسان العرب: کشف الغطاء عن الشیء.

التحقیق: تنحیة شیء و کشفه عما أحاط به.

کشف و آشکار شدن، بعد از اینکه در احاطه و غطاء بوده است.

این کریمه را در کنار دو آیه‌ی دیگر می‌توان معنا کرد:

سوره‌ی زمر، آیه ۶۷: وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ

تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ.

سوره‌ی فرقان، آیه ۲۵: وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا.

در سوره‌ی زمر طومار آسمان‌ها پیچیده می‌شود، یعنی چنان‌که در گذشته نامه‌ها را بعد از خواندن می‌پیچاندند و جمع می‌کردند، آسمان‌ها هم از حال فعلیشان تغییر می‌کنند، و دیگر آن‌چه می‌بینیم نخواهند بود.

در سوره‌ی فرقان گشوده شدن آسمان است. تناسب معنایی آیه‌ی ۱۱ با سوره فرقان بیشتر است.

آمدن لغت کشط لطافتی دارد، آسمان برای انسان‌ها پیچیده و دست نیافتنی است، این همه پیشرفت علمی هنوز قطره‌ای از آن‌چه در آسمان‌ها اتفاق می‌افتد نمی‌باشد. بنابراین گویا در غطاء و پرده است، و در آن روز گشوده می‌شود. البته باید

دانست که تمامی این اتفاقات ذیل این کریمه قرار می‌گیرد:

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ.

آیه ۱۲:

وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ

و آن‌گاه که دوزخ برافروخته شود.

سعر:

مقایس: يدلّ على اشتعال و ارتفاعه من ذلك السَّعِيرِ.

التحقيق: شدة حرارة مع الالتهاب و السَّعِير هو الشديد حرارة و الملتهب.

شدّت حرارت همراه با التهاب که منجر به اشتعال شدید گردد.

معنا روشن است: وقتی آتش جهنّم شعله‌ور گردد.

آیه ۱۳:

وَإِذَا الْجَنَّةُ أُرْلِفَتْ

و آن‌گاه که بهشت نزدیک گردد.

زلف:

مقایس: يدلّ علی اندفاع و تقدّم فی قرب الی شیء.

التحقیق: هو مرتبة عالیة مع القرب و بهذا الاعتبار قد يطلق علی المنزلة المتقدّمة بلحاظ علوّها مع القرب.

قُرب در حالی که علوّ نیز در او لحاظ شده باشد.

تعبیر لطیفی است، گویا بهشت برای اهلس نزدیک می‌شود، آغوشش را برای پذیرفتن ساکنانش می‌گشاید.

آیه ۱۴:

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ

هر کس بداند چه حاضر کرده است.

لغات آیه روشن است. این آیه جواب ۱۳ آیه‌ی قبلی و إذاهایی است که در آیات ماقبل آمده است. در آن روز است که انسان هر آنچه هست را حاضر می‌بیند. اعمال ساحتی از وجود او است. همان‌طور که اعمال خود را حاضر می‌بیند، صفاتش را می‌بیند؛ و خود را آن‌گونه که هست می‌بیند، نه آن‌گونه که می‌پنداشت. دَقَّتْ کنیم که مراد دیدن اعمال یا صفات خارج از خود نیست. بلکه دیدن خود واقعی است، که صفات و اعمال زیرمجموعه‌اش می‌باشد.

این کریمه از لحاظ معنایی به کریمه‌ی ۳۰ سوره آل عمران شبیه است:

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ.

چنان‌که بیان شد ۱۴ آیه‌ی ابتدایی سوره‌ی تکویر یک سیر معنایی را بیان می‌نماید. حال که معنای آیات بیان گردید، مذاقه‌ی بیشتری در این آیات کنیم.

ظهور این آیات در قیامت کبری است. اما دقت در معانی آیات روشن می‌نماید که معارف عمیقی در حال فعلی انسان نیز در این آیات وجود دارد، و صرفاً اخبار از غیب نیست. برچیده شدن ظواهر دنیا مانند نور خورشید، افول ستارگان، حرکت کوه‌ها، طغیان دریاها، گشوده شدن آسمان‌ها و ...، همگی مهم‌ترین حوادث آفاقی است که در پیرامون ما است. اگر دقت کنیم ممکن نیست هم‌اکنون نیز همین‌طور باشد؟ همین الان وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ باشد؛ انسان دائماً بین بهشت و جهنم است، دائماً صحیفه‌ی اعمالش گشوده و نزدش حاضر است. وقتی انسان به درک این معارف برسد عِلِمَتْ نَفْسٍ مَا أَحْضَرَتْ. وقتی خودش را نزد خداوند متعال دید، نسخه‌ی عالم پیچیده می‌شود. و درک عظمت خالق همه‌ی وجودش را فرا می‌گیرد. بنابراین این آیات قیامت انفسی نیز می‌باشد. این مطالب در محلّ خود به طور مفصّل بیان و برهانی گردیده است. اگر پذیرش آن برایتان دشوار بود رهایش کنید، به فضل خدا به مرور برایتان روشن‌تر خواهد شد.

چند نکته‌ی کلی که در حین خواندن این آیات فهمیده شد: (ارتباط مستقیم ظاهری با آیات فوق ندارد)

۱. سور ابتدایی نازل که جنبه‌ی معرفتی دارند، حاوی تمامی معارف ادیان پیشین، و در عین حال اوج اسلام می‌باشد. گویا در ابتدای نزول قرآن همه‌ی معارف با الفاظی کوتاه ولی بسیار دقیق بیان شده است. غفلت ما از سور کوتاه قرآن باعث از دست دادن معارف بسیاری از قرآن شده است.

۲. ابزار انسان اگر در مواجهه با قرآن ذهن باشد یک‌سره مغلوب خواهد شد. ابتدا با آموخته‌هایی از زبان عرب، تاریخ، و شأن نزول می‌توان معانی ظاهری را درک کرد؛ بعد باید خود را در محضر خدا ببیند، و قلبش را از غیر خالی کند، و خود را مخاطب آیات نازل بدانند، نه خواننده‌ی آیاتی که بر پیامبر اکرم نازل شده است. در این حال است که خود را در معرض نزول معارف قرار می‌دهد، گویا و حقاً که قابل الهام الهی می‌گردد. بعد دوباره الفاظ آیات را خواهد خواند، و این بار گویای به آیات خواهد شد، نه با ذهن و زبان، بلکه با قلب. این مطلب را که از الطاف او است خوب دریاب.

۳. انسان عموماً در مواجهه با آیات، خصوصاً هنگامی که پرده‌ی فهم اندکی بالا رود، سراغ آموخته‌ها و شواهد عرفانی و سلوکی می‌رود، و آیات را با آن‌ها معنا می‌کند، و گاهی بر آن‌ها حمل نیز می‌نماید. معنا کردن عالی با سافل باعث می‌شود معارف عالی از دست انسان برود. هیچ متن و شاهدی خارج از قرآن نمی‌تواند به فهم قرآن کمک کند. قرآن فقط با خودش معنا می‌شود؛ و فقط از خودش می‌توان برای فهمیدنش کمک گرفت. گاهی مطلبی عمیق روزی انسان می‌شود، و برای تأیید آن به دنبال شواهدی از متون و حالات عرفا می‌رود، در حالی که اصل مطلب گم می‌شود. هبه‌ی الهی را با ذهنیات و آموخته‌ها معاوضه می‌کنیم، در حالی که آن‌چه انسان با ممارست می‌آموزد با فضل و الهام خداوند قابل قیاس نیست. مثالی بزنیم: ابن عربی در جاهای بسیاری از کتبش می‌گوید یک آیه چنان مرا گرفت که روزها با آن مشغول بودم. خب معلوم است که گرفتار خود آیه شده است. آیات پرده‌شان کنار می‌رود، و دائماً عمق بیشتری پیدا می‌کنند، این همان بطن داشتن قرآن است. اگر لحظه‌ای انسان غافل شود، آیه روی برمی‌گرداند و ستر می‌کند. پس اگر فضل خدا

شامل انسان شد، و پرده‌ای از فهم قرآن کنار رفت، هیچ‌گاه آن را با پایین‌تر از خودش معاوضه نکند، غرق آن موهبت شود، و بگذارد تا بر قلبش بنشیند. آن‌قدر پیش می‌رود که گاهی یک آیه خود انسان را از خودش می‌گیرد. آن وقت معرفت دائمی می‌شود. و دیگر هیچ‌گاه از وجود انسان جدا نخواهد شد. این مطلب را نیز خوب دریاب، که دیرباب است، اما ارزش بسیاری دارد، چرا که موهبت خداوند مهربان است.

آیات ۱۵ و ۱۶:

فَلَا أَقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَّارِ الْكُنَّسِ

سوگند می‌خورم به ستارگانی که مخفی می‌شوند و آشکار می‌گردند. در مدارشان گاه دیده و گاه از نظر پنهان می‌شوند.

خنس:

مقایس: يدلّ على إستخفاء و تسترّ

تهذیب: قال اکثر أهل التفسير إنّها النجوم و خنوسها أنّها تغيب و تكنس: تغيب أيضاً كما يدخل الضبيّ في كناسة و الخنّس

جمع خانس تستر كما تكنس الظباء.

مخفی شدن و دوباره آشکار شدن

جری:

جمع جارية، جرى السير السريع مستعار من جرى الماء.

کنس:

مقایس: اصلان: أحدهما يدلّ على سفر شيء عن وجه شيء، و هو كشفه. و الاصل الآخر يدلّ على إستخفاء.

صحاح: الظبيّ يدخل كناسه.

اختفاء چنان که آهو در کناس (مخفیگاه) خود از بیم حیوانات وحشی مخفی می‌گردد.

چنان‌که در ابتدای سوره بیان شد، ۱۴ آیه‌ی اول یک سیر معنا را دنبال می‌کنند، و از آیه‌ی ۱۵ مطلب دیگری بیان می‌شود. سه قسم در آیات ۱۵ تا ۱۸ بیان می‌شود. مراد این دو آیه ستارگانی است که شب در آسمان دیده می‌شوند، گاهی در حال حرکت دیده می‌شوند، و گاهی نیز در هنگام طلوع خورشید مخفی می‌گردند. در علم نجوم مباحثی در خصوص نجوم متحیره مطرح است که ممکن است اشاره به آن باشد.

امروزه که نجوم پیشرفت بیشتری کرده است، معلوم گشته که نوع حرکت سیارات منظومه‌ی شمسی دایره‌وار و ثابت نمی‌باشد، بلکه گاه به خورشید نزدیک می‌شوند و گاه از آن دور می‌شوند، و همه‌ی منظومه‌ی شمسی در حال حرکت در کهکشان راه‌شیری است. و خود کهکشان نیز در حال حرکت است. این همه عجائب در جوار الکئس آمده است.

آیه ۱۷:

وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ

سوگند به شب آن‌گاه که می‌آید و می‌رود.

عسعس:

مفردات: أقبِل و أدبر و ذلک فی مبدأ اللیل و منتهاه.

التحقیق: هو حركة و عمل فی إستتار الی أن یصل إلی مطلوب و ینکشف له الظلام.

اقبال و ادبار است چنان‌که در آغاز شب و انتهایش رخ می‌دهد.

معنی روشن است. قسم به شب وقتی می‌آید و می‌رود.

آیه ۱۸:

وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ

سوگند به صبح آن گاه که بردمد.

نفس گرفتن صبح یعنی راندن تاریکی شب، و غلبه‌ی تدریجی نور بر تاریکی.

گویا در هنگام ظلمت شب، موجودات نفس بریده بودند، و با آغاز صبح دوباره جان می‌گیرند.

آیه ۱۹:

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ

این (قرآن) کلام فرستاده‌ای با کرامت است.

آیه‌ی ۱۹ جواب سه قسمی است که در آیات قبل آمد. قرآن فرستاده‌ی رسولی با کرامت است. در تعیین مصداق رسول

کریم دو نظر گفته شده است. برخی پیامبر و برخی جبرائیل می‌دانند. به نظر می‌رسد مراد جبرائیل باشد. به جهت دو

آیه‌ی بعدی که می‌فرماید: ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ، مُطَاعٌ ثَمَّ أَمِينٍ؛ این صفات: دارای قوت، مکانت در عرش، اطاعت

شده‌ی توسط فرشتگان و امین در رساندن وحی، جملگی صفات جبرائیل است.

آیات ۲۰ و ۲۱:

ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ، مُطَاعٌ ثُمَّ أَمِينٍ

توانمندی که نزد صاحب عرش مقامی والا دارد. در آنجا مورد اطاعت و امین است.

مکن:

التحقيق: هو استقرار مع قدرة، و من آثاره العظمة و الارتفاع و السلطنة و القدرة و

استقراری است که همراه با قدرت باشد، عظمت و سلطنت و غیره از آثار آن است.

دارای قوّت است؛ نزد صاحب عرش مقامی والا دارد؛ دیگر فرشتگان فرمان‌بردار اویند؛ و در رساندن وحی و خطابات

الهی امین است.

آیه ۲۲:

وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ

و همنشین شما مجنون نیست.

و پیامبر که مصاحب به معنای همنشین و همراه است دیوانه نیست. ممکن بود عده‌ای حالات پیامبر و وحی را با

تهمت‌هایی مانند جنون قرین بدانند، قرآن اشاره می‌کند آن‌که گویای وحی است همنشین شما بوده است، و شما او را به

خوبی به صفات عالیه می‌شناسید. کسی از قوم دیگری به سویتان نیامده است تا بخواهد پیام الهی را برای شما بازگو

کند، که بخواهید او را به تهمت‌هایی متّصف کنید. بلکه این شخص همواره در میان شما بوده است، و شما او را به

خوبی می‌شناسید.

آیات ۲۳ تا ۲۵:

وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ، وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ، وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ.

بی‌گمان او را در افقی روشن دیده است. او در آگاهی دادن بر غیب هیچ کم‌وکاستی ندارد. و قرآن کلام شیطان رانده شده نیست.

ضن:

مقایس: يدلّ على بخل بشيء

التحقيق: هو الامساك عما يكون نفيساً في نظره و له اهمية عنده.

الفروق: الفرق بين البخل و الضن: ان الضن اصله أن يكون بالعواري و البخل بالهبات.

بخل و امساك از هر چیزی است که نزد صاحبش نفیس و با اهمیت باشد.

رجم:

مقایس: هي الرمي بالحجارة ثم يستعار ذلك من ذلك الرجم و هي الحجرة.

التحقيق: هو الرمي الى شخص او موضوع معين بشيء سواء كان ذلك الشيء من حجارة أو غيرها في الجمادات أو كلاماً أو أمراً معنوياً.

ریشه‌ی لغت راندن و پرتاب کردن است، خواه در امور مادی باشد و خواه در امور معنوی، در پرتاب با سنگ خصوصاً استعمال بسیار شده است، و به صورت استعاری در خود سنگ نیز مستعمل است.

ضمیر فاعل در رآه به پیامبر اکرم بازمی‌گردد، و ضمیر مفعول به جبرائیل. معنا چنین می‌شود: پیامبر جبرائیل را در افقی روشن دیده‌است.

در ضمیر هو در آیهی وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ دو نظر هست. برخی مرجع ضمیر را پیامبر می‌دانند، و برخی جبرائیل. معنای آیه چنین است: او در رساندن غیب (وحی و خطابات الهی) کم و کاستی ندارد، کوتاهی و بخل ندارد. با توجه به فضای کلی آیات و آیهی قبل که مستقیماً درباره‌ی جبرائیل است، به نظر می‌آید این آیه هم درباره‌ی ایشان باشد. و قرآن کلام شیطان رانده شده نیست. این آیه هم دفع دخل مقدری است، عده‌ای نپندارند که وحی القاء شیاطین است. چرا که شیاطین به وحی دسترسی ندارند.

حال که معنای آیات ۱۵ تا ۲۵ روشن گردید، مذاق‌های بیشتری در این آیات داشته باشیم.

ابتدای سوره با حوادثی عظیم آغاز می‌شود، و سپس قسم‌هایی خورده می‌شود، تا آیه ۱۹: إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ بیان گردد. نزول قرآن نیاز به این همه مقدمات دارد. پس از این‌که به ستارگان قسم خورده می‌شود، دو قسم می‌آید که حائز اهمیت فراوان است: وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ، وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ شب رهسپار می‌شود و صبح نفس و حیات می‌گیرد، یعنی تاریکی و ظلمت با نور که هستی بخش است از میان می‌رود. قسم با جواب قسم باید تناسب معنایی داشته باشد؛ این مطلب کلیدی است که در فهم آیات کمک بسیاری می‌کند. بنابراین آنچه ظلمت را می‌برد و نور را در هستی می‌پراکند، وجود مبارک پیامبر اکرم است، کلام الهی از عالی‌ترین ساحت وجود (عقل اول، نور محمدیه...) در عوالم تنزل پیدا کرده و توسط جبرائیل به وجود مبارک جسمانی حضرت ختمی مرتبت افاضه می‌شود. نتیجه‌اش می‌شود: إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ و در آیات بعدی می‌شود: إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ.

مرحوم مصطفوی نیز تعابیر زیبایی ذیل این آیات دارند که نقل می شود:

و أمّا فی عالم النفوس: تنطبق علی نفوس سائرہ الی النّور و هم فی مراحل ظلمانیّة و منازل فیہا محجوبة، یسیرون الی اللہ ببطء و تأنّ و انقباض، إلی أن یدرکوا آثاراً من انکشاف الظلام و یتحصّل لهم اشتیاق الی الوصول الی النور، ثمّ یدرکوا النور و انفلق الصبح و تنفّس، فیحصل لهم الإنشراح. و فی هذا المقام یحصل لهم فهم: أنّه لقول رسول کریم. فإنّ الارتباط بالوحی و معرفة الرسول و إطاعته: تتوقّف علی معرفة الرّبّ و حصول النّورانیّة فی القلب: فإنّک إن لم تعرّفنی نفسک لم أعرف رسولک.

آیه ۲۶ تا ۲۹:

فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ، إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ، لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ، وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.

پس به کدامین سو می‌روید؟! قرآن جز یادآوری برای جهانیان نیست. برای هر کس از شما که بخواهد (در صراط مستقیم) پایداری ورزد. و نمی‌خواهید مگر آن‌که خداوند پروردگار جهانیان بخواهد.

از آیه ۲۶ دوباره لحن سوره تغییر می‌کند و سفارش‌هایی را بیان می‌نماید. گویا لسان سوره‌ی تکویر دوبار عوض می‌شود، ابتدا با قیامت شروع می‌شود، سپس درباره‌ی قرآن و جبرائیل سخن گفته می‌شود، و در پایان سوره سفارش‌هایی مرتبط با فضایی کلی سوره بیان می‌شود.

آیه ۲۶ استفهام توبیخی است. مراد این است که کجا می‌خواهید بروید؟ جز حقّ چاره‌ای ندارید! لا یمکن الفرار من حکومتک، هر جا باشید و هر کجا که بروید باید دوباره به خودش باز گردید.

این کریمه در ادامه‌ی آیات قبلی است که می‌فرمود: این آیات فرستاده‌ی جبرائیل است، که امین است، پیامبر مصاحب شما است، و مجنون نیست، جبرائیل بخیل نسبت به کلام الهی نیست، و قرآن القاء شیطان هم نمی‌باشد؛ با این همه چگونه حقّ را رها می‌کنید؟ یا دنبال تشکیک در آن هستید؟

نتیجه‌ی این توبیخ آیه‌ی بعدی است: إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ؛ قرآن ذکری برای همه‌ی جهانیان است. هدایت‌گری قرآن برای همه‌ی انسان‌ها در همه‌ی اعصار است. توجّه به ذکرٌ للعالمین بسیار مهمّ است، این‌که ذکر آمد و نه لغت دیگری لطافت خاصی به همراه دارد. چنان‌که عرض شد استفاده‌ی از قرآن وقتی است که انسان خود را مخاطب آیات ببیند، گویا همان لحظه در حال نزول بر او است، و خود را در محضر حقّ متعال ببیند. مگر نه استفاده‌ای از قرآن نخواهد داشت.

لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ، ذکر بودن قرآن یک شرط دارد، قرآن برای انسان‌هایی ذکر است که می‌خواهند سالم زندگی کنند؛ و با تعقّل مسیر زندگیشان را در پیش گیرند. برای شرط نمی‌فرماید: ایمان، اخلاص، اعمال و ... بلکه می‌فرماید آن یستقیم؛ اگر نیاز به آن‌ها بود که دیگر نیازی به قرآن برای هدایت نبود، تنها یک چیز می‌خواهد: زندگی عاقلانه‌ی

سالم. زندگی همراه با تعقل و استدلال و ثبات در این مسیر. اگر در این مطلب دقت کنیم معارف زیادی به دست خواهد آمد.

وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، و در نهایت جمع‌بندی بیان می‌شود، اگر اراده کردید و چنین زندگی را در پیش گرفتید، بدانید که خواست خدا بوده است. همه فقیر نزد اویم، هیچ استقلالی در هیچ زمینه‌ای نداریم، او اراده می‌کند و انسان حرکت می‌کند، او خواسته است که انسان زندگی معنوی را اختیار کرده است. او انسان را پیش می‌برد تا انتها. و إلى الله المصير.

مداقه‌ای در آیات آخر سوره‌ی تکویر:

دو مقدمه در این سوره بیان شده است: ۱. عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أُحْضَرَتْ، ۲. إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ؛ اولاً انسان به حال خود آگاه می‌گردد، ثانیاً به شنیدن کلام خداوند متعال مبارک می‌شود؛ نتیجه این می‌شود که هدایت خواهد شد. وقتی آگاه به حال خود شد، درک خواهد کرد که: إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ. این قرآن برای چه کسی ذکر است؟ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ. برای کسی که خدا را انتخاب کند، یعنی از میان همه او را برگزیند، و پای انتخابش بایستد. همان آیه ۶ سوره‌ی حمد است: اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. و آیه‌ی ۱۶ سوره‌ی جن: وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا. انتخاب و پایمردی. آن وقت است که زندگی‌اش الهی می‌شود. وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ؛ شاء انسان همان یشاء خداوند متعال است. یک اراده است، نه این‌که اراده‌ی انسان ذیل اراده و در طول اراده‌ی الهی باشد. دقت بفرمایید.

در نتیجه راه یکی شد: انتخاب خدا و پای این انتخاب ایستادن، این تنها راه نجات است، اگر سلوک این معنا را بدهد صحیح است، و اگر معانی دیگری بر آن تحمیل می‌کنند فاقد اصالت است. گویا این همان احراق است که ابتدا و انتهای راه است. تأمل بفرمایید.

١. ابن عباس (رحمة الله عليه): إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ أَيْ ذَهَبَ ضَوْؤُهَا وَ نُورُهَا فَأَظْلَمَتْ وَ اَضْمَحَلَتْ. (تفسير اهل البيت عليهم

السلام ج١٧، ص٣٩٨ / بحار الأنوار، ج٥٥، ص ١٣٩)

٢. علي بن ابراهيم (رحمة الله عليه): وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ قَالَ تَسِيرُ كَمَا قَالَ تَحْسِبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ ثَمَرٌ مَرَّ السَّحَابِ. (تفسير اهل

البيت عليهم السلام ج١٧، ص٤٠٠ / بحار الأنوار، ج٧، ص١٠٧ / القمى، ج٢، ص٤٠٧ / نورالثقلين / البرهان)

٣. الباقر (عليه السلام): وَ فِي رِوَايَةٍ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ قَالَ أَمَّا أَهْلُ

الْجَنَّةِ فزُوجُوا الْخَيْرَاتِ الْحَسَنَاتِ وَ أَمَّا أَهْلُ النَّارِ فَمَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ شَيْطَانٌ يَعْنِي قُرِئَتْ نَفُوسُ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ بِالشَّيَاطِينِ فَهُمْ قُرِنَاؤُهُمْ. (تفسير اهل البيت عليهم السلام ج١٧، ص٤٠٢ / بحار الأنوار، ج٧، ص١٠٧ / بحار الأنوار، ج٨، ص٣١٣ / القمى،

ج٢، ص٤٠٧ / نورالثقلين / البرهان)

٤. ابن عباس (رحمة الله عليه): وَ إِذَا الْمُؤُودَةُ سُئِلَتْ بِعَنِ الْجَارِيَةِ الْمُدْفُونَةِ حَيًّا وَ كَانَتْ الْمَرْأَةُ إِذَا حَانَ وَقْتُ وَلَادَتِهَا حَفَرَتْ حُفْرَةً وَ

قَعَدَتْ عَلَى رَأْسِهَا فَإِنْ وَلَدَتْ بِنْتًا رَمَتْ بِهَا فِي الْحُفْرَةِ وَ إِنْ وَلَدَتْ غُلَامًا حَبَسَتْهُ. (تفسير اهل البيت عليهم السلام ج١٧،

ص٤٠٢ / بحار العرفان، ج١٦، ص٣١٣)

٥. أمير المؤمنين (عليه السلام): وَ اللَّيْلُ إِذَا عَسَعَسَ أَيْ إِذَا أَدْبَرَ بِظُلَامِهِ. (تفسير اهل البيت عليهم السلام ج١٧، ص٤١٠ /

بحار الأنوار، ج٥٥، ص١٣٩ / نورالثقلين)